

هو العليم

استطاعت در حج، توان عرفی یا تکلیف به هر
قیمت؟

نقش امنیت راه و هزینه خانواده در وجوب سفر

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - باب

استطاعت - جلسه سوم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

معنای استطاعت در آیه حج و روایات

در درس گذشته چند روایت راجع به کیفیت استطاعت خوانده شد؛ البته در اینجا استقراء تامّ نشده و در این باب روایات دیگری نیز هست که امروز نیز تعدادی از آن روایات را می‌خوانیم و سپس مجموع روایات را در کنار هم قرار می‌دهیم و دسته‌بندی می‌کنیم تا اینکه ببینیم آیا منظور از استطاعت در کلام معصومین **عليهم السلام** و در شرع، غیر از آن چیزی است که در بین عرف مطرح است یا اینکه استطاعت، مسئله دیگری است.

فهم عرفی موضوعات در احکام شرع

در اینجا مقدّمه مطلبی را بیان کنم. آن چیزی که باعث تردید در فهم صحیح و موهم در مسئله استطاعت می‌شود که آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَنِي ٓتٍ مِّنْ أَسْ ٓتَطَاعَ إِلَىٰ هِ سَبِيلٍ﴾، آن فهم غیرعرفی و فهم غیرساذج و غیرخالص عرفی است که یک معنای متمایز از معنای

عرفی استطاعت ارائه می دهد. باید متوجه این قضیه باشیم که شارع در همه موضوعات، براساس مفاهیم موضوعی که متعارف عرفی است حکم می کند؛ مگر اینکه نظر خاصی نسبت به این مطلب داشته باشد.

لذا [باید بینیم که] اگر روایاتی نداشتیم که امام **علیه السلام** مقصود از استطاعت را بیان کند، از آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَىٰ هِ سَبِيلًا﴾ چه می فهمیدیم؟ و معنای استطاعت چه بود؟ آیا همان معنایی است که عرف می فهمید؟ مسلماً معنایی خارج از این فهم عرفی نبوده است. استطاعت در عرف یعنی هر کسی که می تواند این کار را انجام بدهد؛ «بتواند» یعنی سوار مرکبی بشود که او را به مکه برساند و وضعیتی داشته باشد که بتواند این اعمال را انجام بدهد و برگردد. در این صورت حج بر او واجب است.

وسایل سفر در گذشته و توان رفتن به حج

دیگر در ادله نیست که این سفر ده روز طول بکشد یا دو ماه طول بکشد یا سه ماه طول بکشد؛ دیگر مطرح نیست که آیا باید بر سفینه و کشتی سوار

شود یا اینکه باید با مرکب خاصی برود. نزول این آیه در این زمان نبوده؛ بلکه در آن زمان نازل شده است و لذا ما باید ببینیم که در آن زمان با چه وسیله‌ای رفت و آمد می‌کردند؛ مسافرت در آن روز با شتر یا اسب یا سفائن بحریه بوده است. بعضی هم پیاده مسافرت می‌کردند، مثل آن کسی که شترها را می‌برد، خودش از راهی به راه دیگر پیاده حرکت می‌کرد و بقیه سوار شتر می‌شدند. خیلی از افراد بودند که همراه کاروان حرکت می‌کردند و آنها هم پیاده بودند. به همین وضعیت مسافرت می‌کردند.

حکایت سفر خانوادگی از کربلا به سامرا

مادر بزرگ ما نقل می‌کرد:

«وقتی با پدر بزرگتان (پدر مرحوم حاج آقا معین) از کربلا به سمت سامرا حرکت کردیم، خیلی از افراد پول نداشتند تا مرکب بگیرند و لذا همین‌طور پیاده حرکت کردند و با ما منزل به منزل آمدند و همین‌طور ایستادیم تا اینکه به سامرا رسیدند. یک جریان خیلی عجیب هم اتفاق افتاد؛ صاحب کاروان، یعنی کسی که اسب و قاطر را کرایه می‌داد، یک فرد ناصبی بود. پدر بزرگتان در بین سفر دید که این صاحب مرکب عصبانی شد و به حضرت زهرا سلام الله علیها یک فحش داد و حضرت را سب کرد ولی او هیچ نگفت و رفت. (ایشان جوان بوده و همراه پدرش یعنی جد اعلی‌مان بوده است.)

نیمه‌های شب به رفیقش می‌گوید: «فلانی، امروز ما چنین چیزی از این شخص شنیدیم و باید او را بکشیم!» به بهانه قضای حاجت نصف شب او را بیدار می‌کنند و با چاقو سر این شخص بدبخت را می‌برند و بعد هم می‌خوانند. صبح که شد مردم جویای او شدند و این طرف و آن طرف گشتند ولی او را نیافتند و اینها هم حرفی نزدند. (این قضیه در زمانی بود که پاشا و عثمانی‌ها به عراق آمدند.)

بعد که مقداری رفتیم، در وسط راه در یک‌جا دیدیم که مردم ایستاده‌اند و از بالای پل به نهر آب و شط نگاه می‌کنند تا ببینند که درون آب چه چیزی افتاده است! آنها یک جنازه دیدند و این همان جنازه‌ای بود که آب به کنار آن جسر آورده بود.»

من یادم است که کوچک بودیم و حاج آقا معین

این قضیه را نقل می‌کردند و ما با مرحوم پدرمان می‌خندیدیم.

لزوم بررسی شرایط در حکم مهدورالدم

بعد من پرسیدم: «آقاجان، این کار به این نحو
صحیح است؟!»

ایشان خندیدند و فرمودند: «شرایطی دارد!»
یعنی به‌همین راحتی هم نمی‌توان کسی را
مهدورالدم کرد، بلکه باید دید که او چه کسی بوده و
چه حالاتی داشته است؛ آیا معاند بوده است یا نه؟
حالا ایشان مطلبی شنیده بود که کسی که سبّ کند
مهدورالدم است و بعد بدون معطلی کارش را ساخته
بود!

همراهی پیادگان با کاروان و توان سفر

مادربزرگ ما می‌گفتند:

«خیلی از افرادی که در آن کاروان بودند پیاده بودند، چون پول نداشتند، نه به‌خاطر
اینکه مرکب نبود. در آن موقع هر کاروانی که به سمت مکه حرکت می‌کرد خیلی‌ها
راه می‌افتادند و با آن کاروان می‌رفتند و می‌گفتند: ”هر که دارد هوس کرب و بلا
بسم الله!“ یک‌عده همین‌طور راه می‌افتادند و افراد به آنها می‌گفتند: ”شما که مرکب
ندارید!“
آنها می‌گفتند: ”پیاده می‌رویم.“ و همراه کاروان می‌رفتند و پیاده هم برمی‌گشتند.»

در آن موقع مردم توان و قوّه و نیرو داشتند و
افرادی بودند که فقط روزی ده ساعت می‌دویدند!
وقتی به یک ده در اطراف کرج رفته بودیم، من
شخصی را دیدم که این شخص روزی ده ساعت راه
می‌رفت و بنیه‌اش خیلی قوی و خوب بود و مسافات
بعیدی را که مثلاً با ماشین سواری می‌رفتند، این
شخص پیاده می‌رفت و می‌آمد. در آن موقع از این

افراد زیاد بودند که برایشان سفر با پای پیاده چیز مهمی نبود و مشکلی ایجاد نمی کرد.

استطاعت عرفی و نقش قرینه در فهم

روایت

بنابراین استطاعتی را که در این آیه داریم، صرف نظر از روایات، باید براساس یک معنا و مفهوم عرفی حمل کرد. ما چند بار این مسئله را خدمت رفقا گفته ایم که یک مجتهد و فقیه در وهله اول وقتی که به یک دلیل یا به روایتی نظر می کند، باید آن مفهوم و مطلب را بر متفاهم عرفی خودش حمل کند الا اینکه قرینه صارفه ای بیاید و بخواهد آن را از همان متفاهم عرفی به یک مفهوم یا مصداق دیگری سوق بدهد.

سلامت بدن، امنیت راه و زاد و راحله

[در مسئله حاضر] آن برداشت سازج و ابتدائی از

استطاعت در آیه ﴿وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ﴾ در کنار آیات دیگری که درباره استطاعت است، همان قدرت و توان بر رفتن است. حال، صحبت در این است که قدرت بر رفتن با چه چیزی حاصل می شود؟ مشخص است که قدرت بر رفتن

به واسطهٔ صحت در بدن و **تخلیه السرب** حاصل می‌شود و به وجود زاد و راحله محقق می‌شود؛ بالاخره انسان باید زادی داشته باشد که بخورد تا توان حرکت داشته باشد. آیا این زاد باید بالفعل باشد یا **بالقوة القريبة من الفعلية** هم می‌تواند باشد؟! این مسئله دیگر در اینجا نیامده، بلکه آمده است: «هر کسی که می‌تواند.»

امکان تأمین زاد و راحله در آستانه سفر

من باب مثال شخصی می‌تواند به این سفر برود؛ اما الآن زادی برای این ماه ندارد ولی پول دارد؛ لذا این پول تبدیل به زاد می‌شود. یا اینکه من باب مثال می‌گوید: «پولی ندارم، ولی عده‌ای از رفقا و دوستانمان هستند که دارای زاد و راحله می‌باشند.» این هم همان حکم زاد را دارد و خیلی راحت‌تر هم است! یا اگر لباس احرام ندارد می‌گوید: «از رفیقمان یک دُشداشه و لباس احرام می‌گیریم و راه می‌افتیم.»

نمونه خرید لباس احرام در میقات

در سال گذشته وقتی که می‌خواستیم به حج برویم رفقا گفتند: «از اینجا حوله می‌گیرید؟»

من گفتم: «کسی از اینجا با خود حوله نمی برد؛
در میقات می خریم.»

رفتیم و حوله را از آنجا خریدیم.

بعد گفتند: «حالا آیا این حوله را برمی گردانید؟»

من گفتم: «یکی از ما می گیرد و می برد.» اتفاقاً
یک شخص از ما گرفت و برد.

دست خالی رفتیم و دست خالی هم برگشتیم.

حالا مگر حتماً باید زاد و راحله همراه انسان
باشد؟! همین که شخص در خودش می بیند که
می تواند این عمل را انجام بدهد و به این سفر برود،
راه می افتد؛ مثل سایر استطاعت ها که در موضوعات
دیگر شرط است.

علت ذکر شرط استطاعت در آیه حج

فقط شبهه ای در این مورد هست و آن اینکه اگر
مراد از استطاعت، استطاعت عادی و عرفی باشد،
دیگر ذکر آن در اینجا چه معنا دارد؟! پس معلوم
می شود که در این آیه منظور از استطاعت، یک معنای
دیگر است؛ یعنی مصداق استطاعت در این آیه غیر
از آن معنای متفاهم عرفی است والا خدا می گفت:
﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾؛ «حج را باید انجام

رفع احتمال وجوب حج به هر نحو ممکن

این شبهه به این دفع می‌شود که اگر خداوند در اینجا قید استطاعت را ذکر نمی‌کرد، شاید شبهه وجوب اتیان به حج **بأی نحو کان** مطرح می‌شد [یعنی استطاعت عقلی]؛ مثل وجوب صلاة **بأی نحو کان**. آن وقت با این عبارت ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ که با حرف ﴿عَلَى﴾ یعنی بر گُرده و بر رقبه مردم است و با این تأکیدات، جای این شبهه بود که ولو شخص **متسکعاً** هم باشد باید برود و حج را به جا آورد؛ ولو با عدم امنیت طریق باشد، باید این [حج] را انجام بدهد. چنان که بعضی نسبت به این مسئله فتوا داده‌اند و ان شاء الله در مسئله امنیت طریق به آن خواهیم رسید.

اشاره به فتاوی شعائر حسینی و حدود

توان

دیشب جزوه جالبی می‌خواندم که راجع به مسئله قمه زدن بود. می‌گویند که این جزوه را در ایران با تیراژ زیادی پخش کرده‌اند؛ راجع به اینکه قمه زدن اشکال ندارد و مخالفت‌هایی که شده است

[در آن مطرح شده بود]. در آنجا نوشته بود که چند نفر از علما فتوا به وجوب قمه زدن در روز عاشورا داده‌اند! من قبلاً این مطلب را نشنیده بودم.

نقل دیدگاه دربندی درباره قمه‌زنی

یکی از آن فقهاء، آخوند ملاآقای دربندی است که البته ایشان مرد ملاً و فاضلی بوده است و لیکن شاید گاهی اوقات آن علاقه و عشق وافرش به امام حسین **علیه السلام**، مسئله را از روال عادی خارج کرده است. نقل می‌کنند که ایشان به کربلا رفته بود و ضریح امام حسین **علیه السلام** را محکم گرفته بود و می‌گفت:

«تو را به مادرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها قسم می‌دهم که روز قیامت از شمر شفاعت نکن!»^۱

حالا تو چه کار داری؟! شاید امام حسین **علیه السلام** بخواهد شفاعت کند، دیگر قسم دادن به مادرش فاطمه **علیها السلام** یعنی چه؟! آقا، به فکر خودت باش، به امام حسین **علیه السلام** چه کار داری؟! لذا او آدمی بود که نسبت به سیدالشهدا **علیه السلام** [محبت شدیدی داشت] و کسانی که

نسبت به حضرت و مقام و جایگاه ایشان سخنی داشت، برخورد خیلی شدیدی می‌کرد و حتی اهل کتک زدن بود؛ وقتی می‌دید که بعضی مخالف‌اند، چنان سیلی به صورتشان می‌زد که [بر زمین بیفتند!]

لزوم بررسی انتساب فتوای وجوب به مامقانی

خلاصه، به این مطلب معروف بوده است و نظر ایشان در این باره مهم نیست! ولی [در آن کتاب نوشته بود که] آقا شیخ عبدالله مامقانی هم فتوای به وجوب قمه زدن در روز عاشورا داده است؛ البته باید صحت این نسبت به ایشان بررسی شود.^۱ آقا شیخ عبدالله مامقانی مرد بزرگی بود و همان کسی بود که وقتی خیلی از علما راجع به مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی نوشتند که ایشان یک صوفی است و باید طرد شود، ایشان در جواب فرمود:

«اگر صوفی آن چیزی است که جناب شیخ آخوند ملا حسینقلی دارد، ای کاش خداوند

۱ نقل استفتا درباره شعائر عزاداری حسینی

۱ المواکب الحسینی، ص ۱ و ۲ (از جمله رسائل کتاب: رسائل الشعائر الحسینیة، ج ۱، ص ۲۰۱). **هذا نصه:**

«السؤال: ما يقول مولانا حجة الاسلام والمسلمين (ايدہ اللہ فی العالمين و دام ظلہ العالی) فی المواکب المحزنة التي اعتاد الجعفریون اتخاذها فی العشر من المحرم تمثیلاً لفاجعة الطف و اعلاماً بما انتهک فیها من حرمة الرسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فی عترته المجاہدين علیہم السلام بالتمثيل للشهداء و جهادهم و ما جرى علیہم و علی الاطفال من القتل و القسوة باعلانهم الحزن لذلك الفادح بكافة انواعه: من ندب و نداء و عویل و بكاء و ضرب بالاکف علی الصدور و بالحديد علی الرؤوس و الظهور الی غیر ذلك...؟
الجواب: قد سئلت عن هذه قبل شهر تقريباً، فقلت فی الجواب: لا ينبغي الشبهة فی جواز الامور المذكورة فی السؤال بل و ادماء الرأس بالسيف بل لو افتی فقیه متبحر بوجوب ذلك کفاية فی مثل هذه الازمنة (التي صمم جمع فیها علی اطفاء انوار اهل البيت علیهم افضل الصلوات و السلام) لم یمكن تخطئته...»

این کلام، کلام آقا شیخ عبدالله مامقانی است و بعد از این دیگر در نجف دهان همه نسبت به مرحوم آخوند ملا حسینقلی بسته شد و تعرضی نکردند. در این جزوه نوشته بود که ایشان فتوا بر وجوب داده و خودش در روز عاشورا همراه قمه زن‌ها، قمه می‌زده است! در صدور این فتوا از آقای ملا دربندی جای تعجب نیست، چون از اول حسابش درست بوده و [نسبت این فتوا به ایشان] مشکلی ندارد، ولی این فتوا نسبت به شیخ عبدالله مامقانی برای من خیلی جای تعجب داشت! این در حالی است که فتوای به استحباب را بسیار نقل کرده‌اند [نه وجوب].

نقد استدلال جزوه‌های قمه‌زنی

خلاصه، این جزوه‌ای بود که در قم پخش شده بود. غیر از این جزوه هم شخص دیگری (آقا سید مرتضی) نیز در این باب مطالبی در حدّ بیست صفحه، نوشته است که بیشتر راجع به جواز اخراج دم است (چه به وسیلهٔ سگین باشد یا به هر وسیلهٔ دیگر) و این را در رابطه با روز عاشورا، جمع‌آوری کرده بود؛ تتبعی کرده است ولی از نظر استدلال قوی

نیست و ضعیف بود. ظاهراً امروزه مخالفت‌های جدی با این مطالب روز مطرح می‌شود، چه در سطح عوام (یعنی در سطح افراد عادی) و چه در سطح فضلا.

روایت زیارت با کشتی و احتمال خطر

بسیاری از علمای سابق بر وجوب زیارت سیدالشهدا **علیه‌السلام**، ولو با احتمال خطر فتوا می‌دادند! ^۱ مرحوم آقا (**رضوان‌الله‌تعالی‌علیه**) هم

^۱ نقل دیدگاه فقها درباره وجوب زیارت

دیدگاه مجلسی اول و دوم درباره زیارت

۱ در باب وجوب زیارت سید الشهداء **علیه‌السلام** عده‌ای از فقهاء عظام (**رضوان‌الله‌تعالی‌علیهم**) بدان قائل شده‌اند؛ البته بدون قید وجود خوف و احتمال خطر، اگرچه منصرف است به مورد عدم خوف و احتمال خطر که از جمله مرحوم علامه مجلسی اول در کتاب روضة المتقین، ج ۵، ص ۳۷۶ می‌فرماید:

«يظهر من الأخبار الكثيرة وجوب زیارته علیه السلام و لهذا قال به جماعة من أصحابنا.»

و فرزند ایشان در بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱ عنوان باب را این‌گونه قرار داده‌اند:

«باب ۱: أن زیارته صلوات الله علیه واجبة مفترضة مأمور بها و ما ورد من الذم و التائب و التوعد علی ترکها و أنها لا تترك للخوف.»

و در صفحه ۱۰ همان جلد بعد از ذکر کثیری از اخبار می‌فرمایند:

«ثم اعلم أن ظاهر أكثر أخبار هذا الباب و كثير من أخبار الأبواب الآتية وجوب زیارته صلوات الله علیه بل كونها من أعظم الفرائض و أكدها و لا یبعد القول بوجوبها فی العمر مرة مع القدرة و إليه كان یميل الوالد العلامة نور الله ضریحه و سیأتی التفصیل فی حدها للقريب و البعيد و لا یبعد القول به أيضا و الله یعلم.»

نقل نظر آل عصفور درباره زیارت

و حسين بن محمد بحرانی آل عصفور، صاحب كتاب سداد العباد و رشاد العباد در ص ۴۰۴ می فرماید:

«و تجب زیارة الحسين عليه السلام على الرجال و النساء من القادرين على ذلك للتعبير في جملة من المعتبرة و غيرها بأنه فريضة واجبة على الرجال و النساء و من لم يقدر على ذلك فليجهز غيره...» انتهى.

عنوان باب زیارت در وسائل الشيعة

و صاحب وسائل الشيعة در ج ۱۴، ص ۴۴۳ می نویسد:

«۴۴ بابُ وُجُوبِ زيارَةِ الحُسَيْنِ و الأئِمَّةِ عليهم السلام على شيعَتِهِمْ كفايةً.»

استدلال علامه امینی درباره زیارت با احتمال

خطر

و مرحوم علامه امینی هم در حاشیه کامل الزیارات به نقل از کتاب (من وهج العشق الحسينی، ص ۴۲) می فرماید:

و مما قاله العلامة الشيخ عبد الحسين الأميني (رحمة الله عليه) صاحب الغدير في تعليقه على كتاب كامل الزيارات ص ۲۶۱ / طبعة النجف الأشرف لسنة ۱۳۵۶ هـ:

«ذهب غير واحد من الفقهاء و المحققين إلى جواز زيارة الحسين (عليه السلام) مع أي خوف و ضرر لإطلاق النصوص كما مرت في بابها ص ۱۲۵ و لعل التاريخ يملئ علينا دروساً من عمل الأصحاب على عهد الأئمة صلوات الله عليهم منضمة بتقريرهم له يؤكد ما اختاره المحققون. و لقد حمل إلينا عن أولئك أنهم ما صدّهم عن قصد مشهد الحسين (عليه السلام) ما كابدوه من المثلة و التنكيل و العقوبة بحبس و ضرب و قطع يد و هتك حرمة و قابلوها بجاش طامن و لبّ راجح و شوق متأكد و هذا كتابنا ينطق عليك بالحق في حديث مرّ في ص ۱۲۵ في زيارة ابن بكير و إتيانه لها من إرجان من بلاد فارس خائفاً مشفقاً من السلطان و السعاة و أصحاب المسالِح و هو من فقهاء الطائفة كما في رجال الكشي.

و فيما يأتي في ص ۲۷۶ من حديث زيارة مثل محمد ابن مسلم على خوف و وجل و هو أكبر ثقة في الطائفة عدّه الصادق (عليه السلام) من أوتاد الأرض و أعلام الدين و في كلا الحديثين فضلاً عن تقرير الإمام (عليه السلام) لفعلهما بيان ثواب جميل لهما بذلك و نصّ على أنّ ما كان من هذا أشدّ فالثواب على قدر الخوف.

و في حديث مرّ في ص ۱۱۶ في زيارة مثل الحسين الليثي الكوفي الذي أطبق الأصحاب على ثقته و جلالته في زمان بنی مروان في الشدة و خوف القتل و تلف النفس كما صرّح بذلك في حديثه.

و يدلّ على مختار المحققين حديث هشام بن سالم الثقة الجليل المروى عن الصادق (عليه السلام) بطوله في ص ۱۲۳ من الكتاب و فيه تفصيل بيان ثواب عظيم لمن يقتل دون الحسين (عليه السلام) و أجر جميل لا يستهان به لمن حبس في إتيانه و جزاء جزيل لمن ضرب بعد الحبس في قصد مشهده. إذن فلا ندحة من تعميم الحكم على جميع ما ذكر و ان صعد و صوّب فيه المهملون.»

توضیح ارجاعات نقل علامه امینی

و للتنبيه و الفائدة أقول: إنّ أرقام الصفحات المذكورة في هذا التعليق تعود إلى كتاب كامل الزيارات طبعة النجف الأشرف لسنة ۱۳۵۶ هـ تحقيق و تعليق العلامة الأميني (ره) و أما الأحاديث التي أشار إليها كحديث ابن بكير و حديث محمد ابن مسلم وحديث هشام بن سالم رضوان الله تعالى عليهم جميعاً فهي مذكورة بتمامها وكمالها في ضمن الروايات التي بين أيدينا والتي ذكرت قبل قليل في متن هذا الكتاب.

گزارش تاریخی موانع زیارت و پایداری

این مسئله را می فرمودند که بسیاری وجوب زیارت، ولو با احتمال خطر را فتوا می دادند. حتی در یک روایت وارد شده که به امام صادق **علیه السلام** عرض می کنند: **یا ابن رسول الله إن بیننا و بین قبر جدک الحسین لبحراً و ربما انکفأت بنا السفینة فی البحر...**؛ «اگر به زیارت برویم، احتمال دارد که سفینه غرق بشود.»

حضرت می فرمایند: **فقال:**

«لا بأس فإنها ان انکفأت، انکفأت فی الجنة»^۱

اشکالی ندارد؛ در این صورت در بهشت وارد شده‌ای.»

تفاوت احتمال خطر با یقین به حادثه

شیعیان

ولا بدّ من الإشارة إلى ما تحمّله الشيعة عبر العصور فی سبیل زیارة أبی عبد الله (علیه السلام) وإحياء أمره؛ إذ تفنّن الظالمون والجبابرة والطغاة فی أساليب منع زیارة الحسين (علیه السلام) والتنکیل بزوّاره فمرةً اشترطوا علی الزائر قطع یمینه کی یسمحوا له بالجواز إلى مشهد أبی الأحرار صلوات الله علیه؛ وقدّمت الأیدی تلو الأیدی حتی نقلت الأخبار أن زائراً طلب منه الشرطة أن یقدّم یمینه للقطع فقدّم شماله فقالوا له: «نريد یمینک.» فأخرجها لهم مقطوعة وقال لهم: «قد قطعتموها فی الزیارة السابقة.» فقطعوا له شماله....!

وتارة أخرى یشرطون علی کل عشرة من الزوار أن یقتل واحد منهم وتسبق زوار أبی عبد الله صلوات الله علیه إلى الشهادة والموت.

وثالثة اشترطوا فیها أن یقتل من کل ثلاثة زوارٍ أحدهم. واستمرّ الظلم بأشکالٍ مختلفة. واستمرت التضحية والثبات والصمود إلى یومنا هذا.

۱ مراسم عاشوراء شبّهات و ردود، ص ۵۳.

حضرت با وجود احتمال غرق شدن چنین می‌فرمایند؛ البته یک‌وقت انسان یقین دارد که دچار حادثه و غرق می‌شود، در آن مورد نمی‌گویند: «حالا که یقین داری، برو!»؛ ولی احتمال غرق شدن در همه جا [و در هر سفر دریایی] هست و ممکن است آدم [برای امور تجارت و...] مسافرت برود و سفینه غرق بشود. لذا حضرت می‌خواهند بفرمایند: «این رفتن به زیارت با کشتی با سایر سفرها به جاهای دیگر چه فرقی می‌کند؟!» دریا، دریاست و مشیت و تقدیر هم که به دست خداست؛ آیا تو با احتساب وقوع در خطر احتمالی، دیگر مسافرت نمی‌کنی؟! می‌گویند که خواجه حافظ، لب دریا آمد و ترسید و برگشت و گفت:

چه آسان می‌نمود اول غم دریا به بوی سود *** غلط کردم که این طوفان به صد گوهر نمی‌ارزد!^۱

بالاخره مردم مسافرت‌های دریایی دارند، ولی وقتی قضیه زیارت امام حسین **علیه‌السلام** پیش می‌آید، ترس از دریا به ذهنشان می‌آید! هنگامی که به او بگویند: «هزار تومان آن طرف جزیره است.»،

۱ دیوان حافظ، غزل ۱۴۷.

زیر آبی هم شده می‌رود [تا به آن دست پیدا کند]، ولی نسبت به زیارت سیدالشهداء **علیه‌السلام** [می‌گویند:] «سفینه هست و احتمال خطر و خوف و...!»

بازگشت به استطاعت عرفی در حج

مسئله استطاعت، مطلبی است که باید در آن معنای متفاهم عرفی در نظر گرفته شود. اگر شارع این استطاعت را در آیه نمی‌آورد، ما احتمال می‌دادیم که ولو با وجود خطر، حج واجب است. ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾؛ «مردم باید به هر نحوی که شده ولو **متسکعاً** حج را انجام بدهند؛ ولو **حبواً** علی الثلج باید انجام دهند.»

تفاوت حج واجب پیشین با پیدایش استطاعت

البته روایاتی در مسائلی هست؛ مثلاً اگر شخصی در موارد خاص آن را انجام ندهد، ولو احتمال خطر است، باید غسل جنابت بکند؛ یا اینکه مثلاً کسی که حج انجام نداده در حالی که بر او واجب بوده و اهمال کرده است، سال بعد **بأی نحو کان** باید برود و حج انجام بدهد، ولو اینکه بمیرد؛ چون انجام نداده است.

لذا در اینجا شارع قید استطاعت را آورده است تا اینکه بیان کند که این استطاعت، همان استطاعت عرفی است؛ یعنی همان طور که انسان در سایر سفرها با شرایط خاصّ خود، اقدام می کند و مراعات تخلیه سرب و امنیت طریق و مراعات صحت و مراعات قوت عیال و امثال ذلک را می نماید، در سفر حج نیز باید مثل سایر سفرها باشد.

تأمین نیاز خانواده پیش از سفر

کسی که قصد سفر دارد، عیال و زن و فرزندان خود را در گرسنگی و بدون قوت، یله و رها نمی گذارد و به مسافرت نمی رود؛ بلکه وقتی که می خواهد به مسافرت برود، باتوجه به مدت سفر، مثلاً یک هفته یا یک ماه و یا مثل مسافرت های قدیم که بیشتر طول می کشیده است، باید مایحتاج منزل را برای عیالش ذخیره کند؛ یا اینکه پول بدهد تا آنها مایحتاج خود را تهیه کنند. نباید بدون آن، خانواده را رها کرده و به سفر برود.

در روایات هم همین معنای از استطاعت که یک معنای متفاهم عرفی می باشد، بیان شده است؛ اگرچه فهم افراد از این مسئله تفاوت دارد.

روایت ابوالربیع شامی در تفسیر استطاعت

روایت سوم: یکی از آن روایات که کیفیت

استطاعت را به همین نحو عرفی بیان کرده است
روایت زیر است:

«عن أبي الربيع الشّامي قال سئل أبو عبد الله

عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ

حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ فقال: **«ما يقولُ**

النَّاسُ؟»^۱

از امام صادق **عليه السلام** در باب تفسیر و مراد از

آیه سؤال می شود و امام قبل از پاسخ می پرسند:

«مردم راجع به مسئله استطاعت چه می گویند؟»

مثل اینکه آن موقع هم چنین شبهه‌ای بوده است

که آیا استطاعت در حج به هر نحو و به هر کیفیتی

است یا تفسیر دیگری دارد؟ البته در آن زمان نظر

شدیدتری نسبت به استطاعت بوده است.

برداشت مردم از زاد و راحله

راوی گوید: «به امام گفتم که مردم می گویند:

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۷.

«استطاعت همین الزَّادُ و الرَّاحِلَةُ^۱ است.»

یعنی اگر همین زاد و راحله را داشته باشد مطلب تمام است، دیگر قوت عیال و فرزندان را قائل نیستند و حتی اگر زن و بچه‌ات هم گرسنه ماند مشکلی ندارد! در آن موقع، استطاعت یک معنای متفاهم شدیدتری داشته است.

اشاره به شرایط سفر با هواپیما

الآن می‌گویند: «باید طیارهٔ ۷۴۷ باشد، والا اگر سفر با طیاره‌های دیگر باشد، استطاعت ندارد!» البته با وضعیت فعلی که هواپیماها به کوه می‌خورد (در اینجا البته) و می‌گویند: «خبطِ خلبان بوده است!» شاید هم باید گفت که: «کوه جابجا شده است!» چند وقت پیش عکسش هم بود و ما دیدیم؛ گفته بودند که وضعیت هم مناسب نیست ولی گفته بودند: «باید برود.» آمد و هواپیما زمین خورد؛ البته مسافران صدمه‌ای ندیدند. این هواپیماها که اشکالی ندارد و مسئله‌ای نیست! مال بیت‌المال با این کیفیت [از بین برود]!

پاسخ امام درباره حفظ قوت خانواده

فقال أبو عبدالله عليه السلام؛ امام صادق

عليه السلام می فرمایند: «**قَدْ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ**

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذَا؛ از امام باقر علیه السلام راجع

به این قضیه استطاعت سؤال شد.» امام فرمودند:

«**فَقَالَ هَلْكَ النَّاسُ إِذَا؛** [یعنی] اگر مطلب

این طوری که مردم می گویند باشد و شخص فقط زاد

و راحله داشته باشد و زن و فرزندان، بدون قوت رها

شوند، آنها به هلاکت می افتند و می میرند!»

«**لَئِنْ كَانَ مَنْ كَانَ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ قَدَرُ مَا**

يَقُوتُ عِيَالَهُ وَ يَسْتَعْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ

فَيَسْلُبُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا؛»

«شخص اگر از زاد و راحله فقط به مقداری مال

داشته باشد که قوت عیالش را تأمین می کند، اگر

بخواهد در مدت رفت و برگشت از سفر آن را هم

بردارد و صرف حشش کند، دیگر برای آنها چیزی

نمی ماند و در این صورت به هلاکت می افتند.»

توان مالی با حفظ هزینه عیال

سپس از امام سؤال کردند: «**فَقِيلَ لَهُ فَمَا السَّبِيلُ؟**؛

پس مراد از سبیل و استطاعت چیست؟»

حضرت فرمودند:

«السَّعَةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَحُجُّ بِبَعْضٍ وَ يَبْقَى

بَعْضًا لِقَوْتِ عِيَالِهِ؛ سعه در مال را می‌گویند؛

به این نحو که مال باید به مقداری باشد که بتواند با

قسمتی از آن حج را به جا آورد و باقی مانده را برای

قوت عیال خویش نگاه دارد.»

تمثیل نصاب زکات در توضیح توان مالی

بعد حضرت فرمودند:

«أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى

مَنْ يَمْلِكُ مِائَتِي دِرْهَمٍ؟!؛ [آیا خداوند زکات را

واجب نکرده است مگر بر کسی که دویست درهم

را مالک باشد (یعنی دارای نصاب باشد)؟!]

تأیید معنای عرفی استطاعت در روایت

از این روایت استفاده می‌شود که استطاعتی که

در آیه ذکر شده، همین استطاعت عرفی است؛

نه اینکه زائد بر آن متفاهم عرفی مراد باشد. در عرف

هم وقتی که بخواهند مسافرت کنند، اول قوت عیال

را نگه می‌دارند بعد مسافرت می‌کنند. مسئله حج هم

به همین کیفیت است. اگرچه [آن طوری که از روایت

استفاده می‌شود] آن موقع در عرف، آنها این مسئله

استطاعت را یک مقداری شدیدتر در نظر می گرفتند و حتی وجود زاد و راحله، بدون قوت عیال را به استطاعت برمی گرداندند؛ ولی امام در اینجا می فرماید که قوت عیال هم باید در اینجا محفوظ باشد.

اهمیت فضای صدور روایت در فهم حکم

یک فقیه و مجتهد، باید این نکته را همیشه در نظر داشته باشد و هنگامی که می خواهد فتوایی بدهد، باید خود را در حال و هوا و فضای آن موقع [و ظرف زمانی روایت] قرار بدهد؛ توجه کند که در آن موقع، این مفهوم در چه حال و هوایی در بین افراد و اصحاب امام **علیه السلام** مطرح بوده است و در بین عرف این مفهوم چه جایگاه و موقعیتی داشته است. وقتی که انسان روایات را با توجه به این مسئله بررسی کند، یا فقط همین یک روایت از امام صادق **علیه السلام** را بفهمد، چطور می تواند در مورد استطاعت فتوا دهد که شخص حتماً باید دارای یک فعلیت زائد از آنچه در روایات است باشد تا حج واجب شود؟!!

نقد اسقاط استطاعت پیش از ماه‌های حج

بعضی مطلب را تا بدان جا رسانیده‌اند که می‌گویند: «مسئله استطاعت فقط در اشهر حج است و شخص می‌تواند قبل از اشهر حج، استطاعت را از خودش اسقاط کند!» من باب مثال، اموالش را به زنش ببخشد تا هنگامی که اوایل ذی‌الحجه بگذرد و بعد دوباره اموال را به او برگرداند، یا من باب مثال اموال را به این و آن و یا به مکان‌های خاص اعطا کند تا از استطاعت بیفتد. از آقایان سؤال کردند و آنها هم فتوا به جواز و عدم اشکال آن داده‌اند!

این قضیه نشان می‌دهد که آن شخصی که این فتوا را داده است، به اندازه یک جو نیز از شرع چیزی نفهمیده است! این شخص، گمان کرده است که می‌توان قبل از اشهر حج خود را از استطاعت خارج کرد و بعد که موضوع و شرایط آن از بین رفت، دیگر وجوب حج مترتب نیست!^۱

۱ روایت نکوهش تأخیر حج با وجود توان

مالی

۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴۸، ح ۲۹۳۶: «روی علی بن ابی‌حمزة عنه علیه‌السلام أنّه قال: **مَنْ قَدَّرَ عَلَى مَا يَحُجُّ**»

اللهم صلّ على محمد و آل محمد

به و جعل يدفع ذلك و ليس له عنه شغلّ يعذره الله فيه حتّى جاء الموتُ
فقد ضيّع شريعةً من شرائع الإسلام.“»
